

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

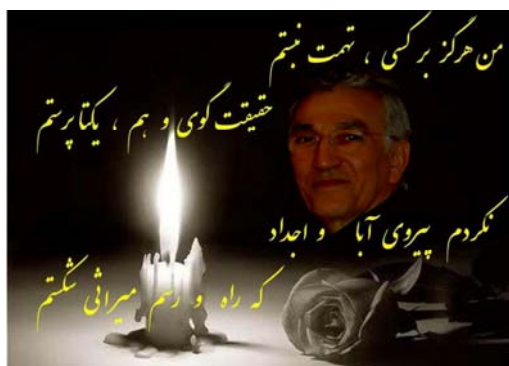
afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

نعمت الله مختارزاده

۲۰ سپتمبر ۲۰۱۸



خدنگِ مکر

رفتگی برو برو که دگر نیست اعتبار
این شکوه ها ز چیست که با بیل افتراء...
با کذب و با فریب و فسون و خدنگ مکر
یک فصل دوری از تو و فصل دگر سکوت
میخواستم که نار حسادت شود خموش
خود سوختم ز آتش حسرت به سان شمع
از کوچه خیال تو کردم گذر شبی
دیدم به جاده ها و به پسکوچه های شهر
شست پسند و خامه پیغام و اشتراک
گفتا! زبان نقد، به گوش دلم چنین
گفتم! خموش، رسم زمان گشته اینچنین
هر آنچه گلرخان بنویسند، بهترین
گویند اگر که هفت، شود حاصل دو چار
"نعمت" گذار نقطه، مکن بیش ازین رقم
بر وعده های مفت و دروغین سالِ پار
از برف بام خویش نمائی به ما نثار
بی دام و دانه کرده ای، فرهنگیان شکار
از جبر این زمانه به خود کردم اختیار
از دامن رقیب و تو، با صبر و اضطراب
گلزار اعتبار مَنّت، گشت خارزار
اغیار، جای یار به هر گوشه و کنار
فیسبویان قطار ستاده در انتظار
از ناز و عشوه های تو، در شش جهت قطار
سیلاب و وزن خفته، توارد به اقتدار
سیرت فرار کرده و صورت شده قرار
حتی ردیف و قافیه را هم، نه اعتبار
باور نما که هشت، دگر نایدت به کار
زیرا زمانه کرده، چنین شیوه اختیار

(۱)

خدنگِ مکر

رفتی برو برو، که دگر نیست اعتبار
بر وعده های مفت و دروغین، سالِ پار
این شکوه ها ز چیست که با بیل افتراء
از برفِ بامِ خویش نمایی بانشار
با کذب و با فریب و، فزون و خدنگِ مکر
بی دام و دانه کرده ای، فرهنگیانِ شکار
یک فصل دوری از تو و فصلِ دگر سکوت
از جبرِ این زمانه به خود کردم اختیار

(۲)

میخواستم که نارِ حسادت شود خموش
از دامنِ رقیب و تو، با صبر و اضطراب
خود سوختم ز آتشِ حسرت، بسانِ شمع
گلزارِ اعتبارِ منت، گشت خارزار
از کوچه‌ خیار تو کردم گذر شبی
اغیار، جای یار به هر گوشه و کنار
دیدم به جاده ها و، به پیکوچه های شهر
فیجیوکیان قطار ساده در انتظار
شست پسند و خامهء پیغام و اشتراک
از ناز و عشوه های تو، در شش بهمت قطار

(۳)

گفتا زبانِ نقتد ، به کوشِ دلم چنین
سیلاب و وزنِ نخته ، توارد به اقتدار
گفتم خموش ، رسمِ زمانِ گشته این چنین
سیرت فرار کرده و ، صورت شده قرار
هر آنچه گلرخان بنویسند ، بهترین
حتّا ردیف و قافیه را هم نه اعتبار
گویند اگر که هفت شود ، حاصلِ دو چار
باور نما ، که هشت ، دگر نایدت بکار
« نعمت » گذار نقطه ، مکن بیش ازین رقم
زیرا زمانه کرده ، چنین شیوه اختیار